

روزها

«سرگذشت»

محمد علی اسلامی‌نژاد

سرشناسنامه	:	اسلامی ندوشن ، محمد علی . ۱۳۰۲ -
عنوان و نام پدیدآور	:	روزها (سرگشت) / محمد علی اسلامی ندوشن .
مشخصات نشر	:	تهران : یزدان ۱۳۸۵ - ۱۳۶۳ .
مشخصات ظاهری	:	۲ ج . عکس .
شابک	:	۲۰۰۰۰ ریال : (نوره) : 964-6545-23-8 : (ج ۲) : چاپ سوم : ۲۸۰۰۰ ریال : 964-6545-22-X
یادداشت	:	۲۰۰۰۰ ریال (ج ۲) : چاپ دوم : 964-6545-21-1 : (ج ۲) : 964-6545-24-6
یادداشت	:	فیبا
یادداشت	:	ج ۲ (۱۳۸۵) (فیبا)
یادداشت	:	ج ۲ (چاپ دوم : ۱۳۸۶) (فیبا)
یادداشت	:	ج ۳ (چاپ دوم : ۱۳۸۶) (فیبا)
مندرجات	:	ج ۲ - ۲۸ - ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۲ تیر ۱۳۵۷ .
موضوع	:	اسلامی ندوشن ، محمد علی . ۱۳۰۲ - -- خاطرات
موضوع	:	ایران -- سیاست و حکومت -- قرن ۱۲ .
موضوع	:	ایران -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۱۲ .
رده بندی کنفره	:	۷ ی ۸۹ س / PIRV ۹۵۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۱۳۲۸ - ۶۲ م

نام کتاب : روزها (سرگشت) جلد سوم

نویسنده : دکتر محمد علی اسلامی ندوشن

تیراژ : ۱۱۰۰ نسخه

نوبت : چاپ دوم

سال انتشار : ۱۳۸۶

چاپ و صحافی : شرکت گلپایان چاپ

بها : ۳۳۰۰۰ ریال

ناشر : انتشارات یزدان ، بلوار کشاورز ، شماره ۲۳۸ ، تلفن : ۸۸۹۶۶۶۱۶

فهرست مطالب

بخش نخست : بسوی تهران

عنوان	شماره صفحه	عنوان	شماره صفحه
دیارچه	۱۱	دانشکده حقوق	۷۲
گر نروم ، نیستم	۱۷	خیابان اسلامبول ، از	
روزهای نخست	۲۴	غروب تا نیم شب	۸۰
نظرة اول بر تهران	۲۷	حلقه ادبی ای که ما داشتیم	۸۴
شیانروزی البرز	۲۹	خواندن و تماشا	۸۸
دبیرستان	۳۳	آشنائی با هدایت	۹۲
جو شهر	۳۷	آشنائی با انیما	۹۷
آشنائی با «سخن» و «یادگار»	۳۹	جو سیاسی کشور	۱۰۰
نه این و نه آن	۴۱	امید بر باد رفته	۱۱۲
باز گشت به ده	۴۴	سالهای پر از خبر	۱۱۵
ششم ادبی	۴۸	پایان دانشکده	۱۱۹
آنچه در شیانروزی می گذشت	۵۰	بیروزی آینده دموکراسی	۱۲۳
تهران آن زمان	۵۴	در جستجوی عشق ، نه	
ورود به «سخن»	۵۶	پرونده	۱۲۷
نخستین کنگره نویسندگان	۶۴	شیراز آن روزها	۱۳۶
پایان دبیرستان	۶۶	رهائی از داد گستری	۱۳۹
تعطیل تابستان ، باز گشت			
به ده	۶۸		

بخش دوم : سفر برگزشتنی

شماره صفحه	عنوان	شماره صفحه	عنوان
	سیمای تازه ای از سیاست		آرزوی آسمان و ترس از
۲۲۸	ایران	۱۴۷	آسمان
	چه کسی گناهکارتر است،	۱۵۲	کوی دانشگاه پاریس
۲۳۲	جبار یا جبرپذیر؟	۱۵۶	آلیانس فرانسه
۲۳۶	آن سوی مانش	۱۶۰	مادموازل آنو
۲۴۱	این جالندن است	۱۶۶	پایان کار صادق هدایت
۲۴۵	پانسیون پریمروزهیل رود	۱۷۵	روشنائی های شهر
	مسعود فرزاد و گلچین		به فرهنگ باشد روان
۲۵۰	گیلانی	۱۷۹	تندرست
۲۵۴	دریای بی موج	۱۸۴	آدمی فربه شود از راه گوش
	باز گشت به پاریس، و بار		سخنی از مطبوعات و
۲۵۸	دیگر سفر به لندن	۱۹۰	نویسندگان
۲۶۳	دیدار با پروفیسور آربری	۱۹۷	مرگ یک شاعر
۲۶۴	در ایران چه می گذشت ؟		پاریس ، شهر پتیاره ،
۲۶۷	به پیشواز فردا	۲۰۱	شهر نازنین
	من به بوی سر آن زلف	۲۰۵	در فرانسه چه می گذشت ؟
۲۷۱	پریشان بروم	۲۱۰	جدائی از خانم آنو
	بازیافت شرق ، بازیافت	۲۱۲	پایان درس آلیانس
۲۷۵	آفتاب بی ابر	۲۲۰	محیط سوربون
		۲۲۲	دانشجویان ایران و فرانسه

به نام خداوند جان و خرد

پیشاچه

باز نوشت جلد سوم «روزها» که مسوده آن از چند سال پیش آماده بود، تا به امروز به تأخیر افتاد. موجب این دیر کرد «هستی»، بود که از سال ۷۲ تا پایان سال ۷۴ همه مجال ها را گرفت و به خود اختصاص داد.

این مجلد از شهریور ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۴ را دربر می گیرد، یعنی دوران تحصیل من در تهران و چندسالی خارج از کشور.

جلد نخست «روزها» که در سال ۱۳۶۳ انتشار یافت در واقع باب نامعهودی در خاطره نویسی می گشود، زیرا تا پیش از آن رسم بر آن بود که اینگونه نوشته ها از جانب کسانی بر قلم آید که به عنوان سیاستمدار یا صاحب مقام، نقشی رسمی در صحنه سیاسی کشور ایفا کرده بودند، و مطالب اسرار گونه ای داشتند که به افشاء بگذارند.

طبعی است که من از این زمره نبودم. فردی بودم ناظر و نگران. کسی که آمده و چندگاهی نگاهی بر روزگار افکنده و حاصل نظاره خود را در میان دو عدم گزارش کرده است.

البته در این بازگفت نباید انتظار داشت که همه دریافت های خود را به بیان آورده باشم. هنوز در خاک ایران پا به عرصه وجود نهاده است کسی که آنچه در دل دارد بتواند بگوید. اما هر چه را که امکان گفتنش بود کوشش داشتم که با صراحت و صمیمیت در طبق اخلاص بگذارم. سبکبار بودم؛ زیرا در مقام یا موقعیتی قرار نگرفته بودم که لازم باشد که چیزی را به رنگ و تلبیس بیاریم. حاصل عمرم به قول مولوی این سه سخن بود: بپویم و بفگرم و بگویم.

خیلی زود دریافتیم که ما در کشور عجیبی که ایران نام دارد زندگی می کنیم، و از آن نه کمتر عجیب، ذورانی بوده است که در آن به سر برده ایم. در سرآغاز جلد نخست «روزها» اشاره کردم که ما - یعنی همسالان من - نسلی بوده ایم یگانه در تاریخ کشور،

زیرا نه کسانی که پیش از ما آمدند، و نه آنان که بعد از ما خواهند آمد، موقعیتی را که ما داشته ایم نداشته و نخواهند داشت.

دلیلش آن است که ما ناظر تلاقی و مزج دو دنیا بودیم: یکی آنکه در کار رفتن بود و دیگری آنکه در کار آمدن، و بدینگونه می توانیم گفت که با آنکه امروزی بوده ایم، با پیشینیان همسفر شده ایم. یک چنین موقعیت بی نظیر حیف بود که به وصف گذارده نشود. بدینگونه آنچه در «روزها» گفته شده، در ماهیت امر، زندگی خصوصی من نیست، بلکه بازتاب زندگی دورانی از ایران است که از خلال من به گفتار درآمده است.

این دوران پر از تلاطم و کشمکش بوده است، پنهان و آشکار، سی و پنج سال پیش (بهمن ۱۳۴۰) در دیپاچه چاپ نخست «ایران را از یاد نبریم» نوشتم: «...در این چندسال همواره من این احساس داشته ام که ایران بار دیگر یکی از آن دورانهای «زائیدگی در مرگ» را می گذراند (مانند قفّس) و در میان درد می شکفت».

«گرفتاریهای روزانه، دل مشغولیها و بهت زدگیهای قرن، مانع از آن است که بسیاری از ما به عمق ماجرائی که در روح ایران است، توجه کنیم. چون کسی هستیم که به باغ کهنسالی در چله زمستان پای می نهیم و آن را خشک و خاموش و برهنه، گرانبار از غربت و وحشتی مرموز و شریر می بینیم، بی آنکه نجوای پنهان حیات و ولوله خاموش جرمهای روینده و سبز شونده را در شکم کُنده های پیر و در نهاد شاخه های خشک دریابیم».^۱
و در مقاله ای دیگر (فروردین ۱۳۳۹)، با آنکه عوامل و علائم دلسردکننده زیاد در برابر چشم بود، نوشتم: «من یقین دارم که ایران می تواند قدر راست کند، کشوری نام-آور و زیبا و سعادت‌مند گردد، و آنگونه که در خور تمدن و فرهنگ و سالخوردگی اوست، نکته های بسیاری به جهان بیاموزد».^۲

در آن زمان، با سطحی اندیشی و اکنون بینی ای که بر کشور حاکم بود، چه بسا این سخن به گوش بسیاری ساده لوحانه می آمد، ولی من این خوشباوری را داشته ام که در هیچ موقعیتی از این کشور امید برنگیرم. یک نیروی مرموز، یک هسته زایا - که نگفتنی است - در قعر فرهنگ این سرزمین و مردم آن می بینم که دلم را قرص نگاه می دارد:

۱ و ۲: ایران را از یاد نبریم، چاپ نخست، انتشارات یغما، ۱۳۴۰ مقدمه و مقاله «ایران را از

تو عمر خواه و صبوری که چرخ شعبده باز
ایران سرزمینی تنهاست ، یعنی به هیچ سرزمین دیگری در جهان شبیه نیست . نیچه
می گفت : «مرد تنها بزرگ است» و سنائی خود ما گفته است :

ملک عالم به زیر تنهایی است مرد تنها ، نشان زیبایی است
بنابر این از یاد ببریم که او را با این کیفیت باید سنجید .

این توقع هرگز نبوده است که کشور خود را - برای آنکه کشور ماست - بیش از
آنچه هست ارزیابی کنیم و به آن بها بدهیم . وطن خواهی خام ، نشانه سبکمایگی ناهنجاری
است . حرف بر سر آن است که او را چگونه که هست بشناسیم ، با عیب ها و حسن هایش
در کنار هم ، و از نظر دور نداریم که این مرز و بوم اگر در دورانهائی کانون مصائب بوده
است ، بزرگ هم بوده است . بهای نازنینی خود را پرداخته .
این دیباچه را با این غزل خواجه شیراز به پایان می برم که خطابش به سوی ایران
بازگردانده می شود :

ای همه شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش
دلم از عشوه شیرین شکر خای تو خوش
همچو گلبرگ طری هست وجود تو لطیف
همچو سرو چمن خلد سراپای تو خوش
هم گلستان خیالم ز تو پر نقش و نگار
هم مشام دلم از زلف سمن سای تو خوش
در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار
کرده ام خاطر خود را به تمنای تو خوش
شکر چشم تو چه گویم که بدان بیماری
می کند درد مرا از رخ زیبای تو خوش
در بیابان طلب گر چه زهر سو خطری است
می رود حافظ بیدل به تولای تو خوش

اشاره

در این مجلد نیز مانند گذشته ، نام دو سه محل را به همان صورت تغییر یافته نگاه داشته‌ام . کوشش داشتم که هرچه کمتر از اشخاص - بخصوص اشخاص زنده - نام ببرم ، بعضی از کسانی را که من شناختم - یا در مقام های حساس مملکتی بودند - گرچه درخور سرزنش بودند ، از بدگوشی به آنان پرهیز کردم . طرف حرف من وقایع بود نه اشخاص . ما در یک دوران «فقر شخصیت» زندگی کرده ایم ، و پرداخت بهای آن برای کشور بسیار گران بوده است . بعضی از مقامداران این کشور بقدری حقیر بودند که حتی ارزش آن را ندارند که تاریخ از آنان به بدنامی یاد کند . متأسفانه کسانی که بیشتر علاقه داشتند که ایران سرزنده و سلامت بماند ، اکثر آنان جزو گمنامان یا کم نامان هستند . نام های خیابان ها و محل ها را ، گرچه بعضاً بعد از انقلاب تغییر یافته اند ، منطقی آن بود که به همان صورت زمان وقایع آورده شوند .

یادآوری ناشر

دو نکته از جانب ناشر یادآوری می شود :

۱- مطالب این کتاب حاوی نظریات و قضاوت های نویسنده است ، و طبعاً به شخص ایشان مربوط می ماند.

۲- از آنجاکه جریان کتاب مربوط به حدود چهل سال پیش می باشد نامهای مکان ها و خیابان های شهر به همان صورت پیشین آورده شده است ، و اکنون که نام ها تغییر کرده اند از این قراراند:

شاهرضا = انقلاب . پهلوی = ولی عصر . امیریّه = ولی عصر .

شاه = جمهوری . شاه آباد = جمهوری اسلامی . بندر پهلوی = بندر

انزلی...